

متن پرسش

باسلام خدمت استاد گرامی با عرض پوزش بابت اینکه وقت شما را میگیرم چند سوال داشتم که اگر لطف کنید جوابی دهید ممنون می شوم ۱- امام خامنه ای در یکی از سخنرانی ها در بین طلاب فرمودند که امام خمینی هم از لحاظ فلسفی و از لحاظ عرفانی در مکتب ملاصدرا هستند ولی طبق آنچه ما از شما و دیگران شنیده ایم امام در عرفان محی الدینی بودند آیا این تناقض است؟ ۲- بعضی از کارشناسان مانند آقای دکتر فیاض معتقدند عرفان محی الدین و مولوی بازتولید عرفان مسیحیت و یهودیت در اسلام است و عرفان این دو با عرفان حافظ در تناقض است مولوی از کثرت به وحدت میرسد ولی حافظ برعکس از وحدت به کثرت می رسد اگر میشود پیرامون این صحبت ها منابع مطالعاتی ارائه فرمایید ۳- یک بحث خیلی مطرح است بر ضد ملاصدرا اینکه شارحان ملاصدرا مانند علامه طباطبایی و مرحوم آشتیانی و علامه حسن زاده و... فعالیت برای انقلاب و مبارزات انجام نداده اند پس فلسفه صدرایی در اندیشه امام خمینی تاثیری نداشته است مثلا به این جملات امام خامنه ای توجه کنید: «پدرم با مرحوم علامه طباطبایی خیلی دوست بودند، ساعتها در منزل پدرم می نشستند و با یکدیگر صحبت می کردند ... من به عنوان یک طلبه جوان، درباره مسایل مبارزه با ایشان بحث می کردم و می گفتم: شما چرا در این فضای مبارزه وارد نمی شوید؟ ... ایشان می گفتند: ... ما در برهه ای از زمان می توانستیم تأثیر بگذاریم - مرادشان زمان مشروطه و بدو ورود تمدن جدید بود- ولی گناه بزرگی واقع شد که آن وقت، این کار تعفیّب نشد؛ اما دیگر حالا وقت گذشته است و فایده ای ندارد ... این مبارزات به نتیجه ای نخواهد رسید و این نظامی که ما می بینیم بر سر کار است، با این حرفها و با این یک ذره و دو ذره، از بین نخواهد رفت". شما ببینید، عالم روشن بینی مثل علامه طباطبایی - که دیگر در مورد روشن بینی و آگاهی ایشان، هیچ کس شک ندارد... - تعبیرش از واقعیت جامعه این طوری بود که می گفت فایده ای ندارد" حوزه و روحانیت، ج۱، ص ۵۶. ۴- شما خیلی روی ملاصدرا مانور می دهید ولی امام خامنه ای اصلا روی ایشان و اندیشه هایش مانور نمی دهد و حتی در استفتایی میفرمایند: س ۱۳۲۵: آیا تدریس و تحصیل فلسفه در حوزه های علمیه دینیّه جایز است؟ ج: یادگیری و تحصیل فلسفه برای کسی که اطمینان دارد که باعث تزلزل در اعتقادات دینی اش نمی شود اشکال ندارد و بلکه در بعضی از موارد واجب است. یا امام در سخنرانی هاشان از ملاصدرا حرفی نمی زدند و فقط در مقابل کمونیست از فلسفه ی اسلامی صحبت می کنند که بعضی می گویند این برای آن بود که آنها در کفر محض بودند ولی ما در توحید هستیم و این امر (توصیه ی فلسفه اسلامی به کمونیست) دلیل نمی شود که ما بخواهیم بر مبنای فلسفه ی اسلامی برنامه ریزی کنیم و

استراتژی بنویسیم ۵- چرا امام علی سلام الله عليه در دعای کمیل عباراتی مانند " پوست بدنم نازک است و بدن من ضعیف است" را در مورد عذاب الهی بکار میبرند در حالی که عذاب آخرت به بدن دنیایی ربطی ندارد؟ (در آشتی با خدا گفتید که بدن آخرتی از جنس بدن این دنیا نیست) ببخشید که سرتان را درد آوردم اگر هم وقت پاسخگویی نداشتید این امر را به یکی از شاگردان محول کنید که وقت کمتری از شما گرفته شود با تشکر

متن پاسخ

باسمه تعالی؛ علیکم السلام: ۱- هرکس صدرايي شد عملاً با عرفان محی‌الدین نیز مأنوس می‌شود چون خود ملاصدرا همه‌ی تلاشش به گفته‌ی خودش آن بوده که سخنان عرفانی محی‌الدین را در دستگاه فلسفی تبیین کند ۲- حضرت آیت‌الله جوادی در شرح فصوص‌الحکم محی‌الدین به‌خوبی ثابت می‌کردند تمام سخنان محی‌الدین مبتنی بر قرآن و روایات نبوی است و به هیچ‌وجه قبول نمی‌کردند که گفته شود این عرفان از بیرون از اسلام آمده باشد. کتاب «احیاگر عرفان» از آقای محمد بدیعی در این رابطه نکات خوبی دارد. در مورد مولوی مقام رهبری «حفظه‌الله» جلسه‌ای که در سال ۱۳۸۷ با شعرا داشتند فرمودند: «مثنوی همان طور که مولوی می‌گوید: «هو اصول اصول الدین» است و فرمودند موحوم مطهری هم با من هم‌عقیده بودند ۳- حضرت امام در مصاحبه‌شان با حسنین هیکل می‌فرمایند مبانی من در انقلاب، در فلسفه، ملاصدرا و در فقه، مرحوم جواهر و در حدیث، اصول کافی بوده ۴- برعکس این فرمایش شما تأکید رهبری بر روی آموزش فلسفه توسط طلاب در حد تکرار و تأکید است و تعبیرات حضرت امام در مورد ملاصدرا خیلی بیش از این‌ها است. بنده در کتاب «سلوک ذیل شخصیت امام خمینی» رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» سخنان رهبری و حضرت امام را در مورد فلسفه‌ی صدرايي آورده‌ام. مقام معظم رهبری «حفظه‌الله» می‌فرمایند: «... به گمان ما فلسفه‌ی اسلامی در اسلوب و محتوای حکمت صدرايي، جای خالی خویش را در اندیشه‌ی انسان این روزگار می‌جوید و سرانجام آن را خواهد یافت... می‌فرمایند: مکتب فلسفی صدرالم‌تألهین همچون شخصیت و زندگی خود او مجموعه‌ی در هم تنیده و به وحدت رسیده‌ی چند عنصر گرانبهاست. در فلسفه‌ی او از فاخرترین عناصر معرفت یعنی عقل منطقی و شهود عرفانی و وحی قرآنی، در کنار هم بهره گرفته شده و در ترکیب شخصیت او تحقیق و تأمل برهانی و ذوق و مکاشفه‌ی عرفانی و تعبد و تدین و زهد و انس با کتاب و سنت، همه با هم دخیل گشته». ۵- شاید نظرشان به بدن برزخی و مثالی باشد. موفق باشید